

بایسته‌های نظری و عینی امتداد نظریه ولایت فقیه در فرآیند تکاملی انقلاب اسلامی با تأکید بر گام دوم انقلاب

مجید تقی زاده

کارشناسی ارشد فقه سیاسی

دانشگاه باقرالعلوم (ع)

عباسعلی مشکانی سبزواری

مدرس فقه سیاسی

دانشگاه باقرالعلوم (ع)



شماره سوم
پاییز و زمستان
۱۳۹۹

چکیده:

هرچند تاریخچه فقه سیاسی شیعه به تاریخ فقه باز می‌گردد، اما بیش از ۴۰ سال از نوآوری امام خمینی (قدس سره) یعنی «نظام‌سازی» بر اساس فقه سیاسی شیعه و تأسیس حکومتی بر اساس نظریه مترقی «ولایت فقیه» می‌گذرد. بازخوانی منصفانه این چهل سال گویای این است که این الگو اجمالاً کارآمد بوده است، اما به نظر می‌رسد در آغاز گام دوم انقلاب، لازم است فارغ از پرداختن به مباحث نظری ولایت فقیه، امتداد این نظریه در اداره جامعه مورد بررسی قرار گیرد. پژوهش حاضر تلاش می‌کند ضمن پیش فرض گرفتن الگوی «ولایت مطلقه فقیه» بر اساس منظومه فکری امامین انقلاب، با توجه به به آسیب‌شناسی امتداد «نظری» و «عینی» نظریه ولایت فقیه در چهل سال اول انقلاب، با توجه به مراحل پنجگانه تکامل انقلاب و همچنین مراحل سه‌گانه رسیدن به اهداف نظام اسلامی در «بیانیه گام دوم انقلاب»، بایسته‌های امتداد نظری و عینی نظریه ولایت فقیه را برای گام دوم و ادامه مسیر تکاملی انقلاب پیشنهاد کند.

واژگان کلیدی: نظریه ولایت فقیه، فقه حکومتی، نظریه دولت، بیانیه گام دوم انقلاب، فرایند

تکاملی انقلاب.

مقدمه

انقلاب اسلامی ایران با وجود دارا بودن یک نظریه رهبری مترقی مثل «نظریه ولایت مطلقه فقیه»، سال‌های متمادی است که در مرحله سوم از مراحل پنج‌گانه تکامل خود (انقلاب اسلامی، نظام اسلامی، دولت اسلامی، کشور یا جامعه اسلامی و تمدن اسلامی) و یا در مرحله دوم از مراحل سه‌گانه اشاره شده در بیانیه گام دوم انقلاب (خودسازی، جامعه‌پردازی و تمدن‌سازی) قرار دارد.

در آسیب‌شناسی امتداد نظری ولایت فقیه در گام اول انقلاب، می‌توان به غلبه رویکرد فقه فردی بر فقه حکومتی و عدم وجود «نظریه دولت» متناسب با نظریه ولایت فقیه اشاره کرد. وجود ابهامات در بحث ولایت فقیه، وجود مشکلات و نواقصی در فعالیتهای علمی و پژوهشی درباره نظریه ولایت فقیه و عدم تبیین این نظریه حتی در بین نخبگان نیز از دیگر آسیبهای نظری در این حوزه هستند.

از آسیب‌های عینی امتداد این نظریه نیز می‌توان کم‌اثر شدن ساختارها و نهادهای انقلابی، عدم وجود هاضمه فقهی در فرایندها و ساختارهای نظام، خودداری برخی مسئولین و اقشار از عمل به مطالبات رهبری و عدم توجه کافی به اندیشه‌ها و مدیریت راهبردی امامین انقلاب را برشمرد که در نهایت باعث آسیب اصلی، یعنی درجا زدن در مرحله سوم از مراحل تکامل انقلاب شده است.

در ادامه با توجه به آسیب‌شناسی امتداد نظریه ولایت فقیه در گام اول انقلاب، پیشنهاداتی برای گام دوم انقلاب ارائه می‌شود.

۱. برنامه‌ریزی برای ترویج و پویایی فقه حکومتی در حوزه‌های علمیه

امام خامنه‌ای در دیدار با اعضای مجلس خبرگان رهبری در سال ۱۳۹۰ بر ضرورت گسترش مباحث فقه حکومتی در حوزه علمیه قم تأکید کردند: «البته من همین‌جا عرض بکنم که نیاز ما به کرسی‌های بحث آزاد فقهی در حوزه‌ی قم - که مهمترین حوزه‌هاست - برآورده نشده است. من این را الان اینجا عرض میکنم - آقایانی هم از قم اینجا تشریف دارید - این نیاز برآورده نشده. در قم باید درسهای خارج استدلالی قوی‌ای مخصوص «فقه حکومتی» وجود

داشته باشد تا مسائل جدید حکومتی و چالش‌هایی را که بر سر راه حکومت قرار می‌گیرد و مسائل نو به نو را که هی برای ما دارد پیش می‌آید، از لحاظ فقهی مشخص کنند، روشن کنند، بحث کنند، بحث‌های متین فقهی انجام بگیرد.» (امام خامنه‌ای، ۱۳۹۰)

در همین راستا و حدود سه ماه پس از ایراد این بیانات توسط امام خامنه‌ای، استاد ابوالقاسم علیدوست گام‌های چهارگانه‌ای برای پویایی فقه حکومتی در حوزه‌های علمی پیشنهاد کردند که به نظر می‌رسد با گذشت حدود یک دهه از آن تاریخ، هنوز هم تا حد زیادی خلأ در این حوزه وجود دارد و اجرای این برنامه می‌تواند راهگشا باشد:

چهار گام برای پویایی فقه حکومتی			
ردیف	مراحل پویایی	ملزومات اجرایی شدن	نتیجه
گام اول	فعال شدن کرسی‌های نظریه‌پردازی	حضور برجستگان حوزه در کرسی‌ها	نهاده شدن نظریه‌پردازی در حوزه
گام دوم	تدریس مباحث بنیادین فلسفی	آموزش مباحثی مانند فلسفه‌ی دین، فلسفه‌ی فقه، فلسفه‌ی اصول فقه، گستره‌ی شریعت و مصالح و مفاسد متدلوزی به حوزویان سطح دو	فراهم شدن مواد و مصالح لازم در حوزویان برای نظریه‌پردازی
گام سوم	تولید متون منبع آموزشی جدید	عدم اکتفا به کتب قدیمی و تولید متون فاخر و قوی در چهارچوب اجتهاد بر مبنای نیازهای جدید حکومت	تولید متون جدید برای پاسخگویی به مسائل جدید حکومتی
گام چهارم	گفتمان‌سازی بحث فقه حکومتی	طی شدن صحیح سه گام فوق	ایجاد حرکت عمومی در حوزه به سمت تولید فقه حکومتی و برداشته شدن فشارهای درون ساختاری بر فعالان این عرصه

۱.۱.۱. فعال کردن کرسی‌های نظریه‌پردازی با حضور بزرگان فقه

به نظر استاد علیدوست، در گام نخست لازم است کرسی‌های نظریه‌پردازی را با حضور فاتحان و استادگان بر قله‌ی فقه فعال کنیم: «در غرب نیز وقتی می‌خواهند نظریات جدید را نهاده‌ی نه‌کنند، از طریق چنین کرسی‌هایی اقدام می‌کنند.» (علیدوست، ۱۳۹۰)

۱.۱.۲. تزریق افکار و مباحث بنیادین مورد نیاز فقه حکومتی به طلبه‌های سطوح متوسط

ایشان گام دوم را مربوط به شورای عالی و مدیریت حوزه‌های علمی می‌دانند: «نباید به طلبه‌های سطوح هفت و هشت به بعد، یک افکار بنیادینی را تزریق نمود. نمونه‌ی این مسئله، کاری است که در برخی مدارس صورت می‌گیرد. مباحثی مانند فلسفه‌ی دین، فلسفه‌ی فقه، فلسفه‌ی اصول فقه و گستره‌ی شریعت، مصالح و مفاسد متدلوزی و فهم مصالح، این‌ها مباحث



بنیادی و لازم برای این کار است. کارشناس و خبره‌ی بحث فقه حکومتی یک‌روزه و یک‌شنبه به وجود نخواهد آمد.» (علیدوست، ۱۳۹۰)

۱.۳. تهیه متون آموزشی قوی، فاخر و منضبط و منطبق با اصول اجتهاد

استاد علیدوست گام سوم را تلاش برای تهیه‌ی متونی غیر از متون موجود در جریان آموزشی می‌داند: «اگرچه برخی اساتید اصرار دارند که ما تنها روی متون فعلی کار کنیم. دلیل علاقه‌مندی بسیاری از اساتید به بحث «لا ضرر و لا حرج»، همین موجود بودن منبع است. برخی بزرگان در گذشته هم تأکید می‌کردند که مبنای بحث‌ها را بر موضوعات کارشده و چکش‌خورده قرار دهیم، اما مسائلی نیز وجود دارند که در حال حاضر ما برای آنها متنی در اختیار نداریم. در این شرایط باید متن جدید تولید کنیم؛ متون آموزشی قوی، فاخر و منضبط که از اصول شناخته شده‌ی اجتهاد خارج نیست و در عین حال حرف نو هم دارد. مثلاً در همین مسئله‌ی ورود حکومت به حریم خصوصی، ما به قاعده نیاز داریم تا ضرورت آن و شرایط آن را مشخص کنیم. من اسم این مسئله را گذاشته‌ام «مقاومت یا عدم مقاومت مصالح تحسینی با محرّمات»، یعنی ما بررسی کنیم که مصلحت بهینه‌ی نظام در چنین شرایطی چیست؟» (علیدوست، ۱۳۹۰)

۱.۴. تبدیل مباحث فقه حکومتی به گفت‌وگوهای رایج حوزه‌های علمیه

و بالاخره گام چهارم و آخر در بیان ایشان این است که ما پرداختن به این مسائل را به یک گفت‌وگو رایج تبدیل کنیم: «این گام مهمی است، زیرا ممکن است کرسی‌های نظریه‌پردازی تأسیس شوند، بزرگان هم در آن شرکت کنند، آموزش هم به این سمت و سو برود، متون جدید هم تهیه بشود، اما این مباحث به گفت‌وگوهای رایج تبدیل نشود. در چنین فضایی چه بسا کسانی را که به این بحث‌ها پردازد، به بی‌سوادی متهم کنند و حتی بگویند فقه و اصولی که او می‌گوید، فقه و اصول نیست. اگرچه به نظر می‌رسد که اگر ما سه گام اول را درست برداریم، خودبه‌خود این مباحث از قالب گفت‌وگوانی حداقلی کنونی خارج می‌شود. در همین وضعیت کنونی هم اگرچه جای بزرگان و اساتید برجسته در این درس‌ها خالی است، اما استقبال طلبه‌های جوان و فاضل از این مباحث و آمار حضور آنان در این درس‌ها بشارت‌دهنده‌ی ما برای ادامه‌ی مسیر است.» (علیدوست، ۱۳۹۰)

۲. ایجاد چرخه «شرح، تبلیغ و نقد» نظریه «ولایت فقیه» در سطح جامعه

ما ناخواسته اجازه دادیم بحث ولایت فقیه هم در ساحت نظر و هم در ساحت عمل، ایدئولوژیک بشود. خصوصاً جاهایی که دفاع بد صورت گیرد، نفرت ایجاد می کند. در کل سالهای بعد از انقلاب، کرسی صریح نقد ولایت فقیه در درسهای حوزوی نداریم. نظریه پردازان بزرگ: شارح، مبلغ و منتقد داشتند؛ این سه گروه با کمک یکدیگر باعث شده اند که نظریه قوت پیدا کند. در کشور ما، فقط دومی را دارد. مبلغ دارد و شارح و منتقد ندارد. (رهدار، ۱۳۹۸)

۲.۱. شرح و تبیین علمی نظریه ولایت فقیه

حضرت آیت الله سبحانی درباره دلایل کمتر پرداخته شدن به مباحث حکومت در مجامع علمی شیعه و سنی می نویسند: «علت اینکه از ناحیه دانشمندان اهل تسنن این مسئله کمتر مورد توجه قرار گرفته است، این است که آنها خلافت خلفای صدر اسلام را ملاک و معیار حکومت اسلامی می دانند و چنان می پندارند که شیوه های حکومت جاری در آن زمان، ملاک و معیار صحیح حکومت اسلامی است. لذا، این باعث شده که آنان در واقعیت حکومت اسلامی و شیوه های آن، کمتر بحث کنند... و کمتر به این مسئله پرداخته اند. چه بسا، دقت و تأمل در قرآن و سنت، آنها را به روش دیگر رهنمون می شد؛ اتفاقاً این مطلب را «عبدالکریم خطیب» در کتاب خود «الخلافة و الامامة» یادآور شده است.

اما چرا شیعه در این باره به حد کافی بحث نکرده است؟ چون جامعه شیعه از آغاز غیبت تا آغاز ظهور صفویه، در دل کشورهای اسلامی به صورت اقلیت زندگی می کردند و حکومت های وقت را به رسمیت نمی شناختند، و لذا دائماً از طرف حکومت ها در فشار و اختناق بودند... به همین جهت تنها به مسائلی پرداختند که مورد ابتلای شیعه در آن عصرها بود؛ مانند خراج، جوائز سلطان، و تصدی امور از جانب سلطان جائز و...» (جعفر سبحانی، ۱۳۷۰، ص ۱۶۵)

همچنین حضرت آیت الله جوادی آملی نیز درباره ضرورت پرداختن علمی به بحث ولایت فقیه می نویسند: «مسئله «ولایت فقیه»، یکی از مهم ترین مسائل جامعه اسلامی است که بحث و گفتگو درباره آن، از دو جهت ضروری می باشد: اول آنکه ولایت فقیه سنگ بنای نظام جمهوری اسلامی است و بر هر فرد مسلمان و انقلابی لازم است این اصل اساسی را خوب بشناسد و



سپس بر مدار آن حرکت کند. و دوم اینکه دشمنان اسلام و انقلاب فهمیده‌اند که ظلم‌ستیزی انقلاب و نظام اسلامی، از این اصل مهم و مترقی سرچشمه گرفته است و برای منحرف ساختن چنین نظام و انقلابی، باید به قلب نیرودهنده و ستون استوار آن هجوم برند و به همین جهت است که پس از پیروزی انقلاب اسلامی، در هر زمان مناسب، شبهاتی در زمینه این اصل بی‌بدیل مطرح گشته است.» (جوادی آملی، ۱۳۷۸، ص ۱۲۱)

آیت الله مصباح یزدی نیز در این باره می‌فرماید: «امام (قدس سره) ... حکومت ولایت فقیه را جامه عمل پوشاند. اما سؤال این است که ما به چه اندازه به این مسئله، علم راسخ داریم؟ یعنی این مسئله چقدر برای خود ما روشن است؟

متأسفانه بسیاری از کسانی که خودشان حامی ولایت فقیه بودند، از نظر علمی و نظری ضعیف بودند و نمی‌توانستند از این نظریه دفاع و آن را تبیین کنند و بالاخره با مسامحه آن را گذرانند. بسیاری از کسانی که پس از انقلاب مسؤولیت‌هایی پیدا کردند، در عین حالی که اصولگرا، طرفدار ولایت فقیه و پیرو خط امام(ره) بودند، این مسئله از نظر علمی برای ایشان روشن نبود. هم‌چنین، تبیین مبانی فکری این مسئله، اعم از فقهی و کلامی نیز از سوی متفکران، آن‌طوری که باید صورت نگرفته است.» (مصباح یزدی، ۱۳۸۸)

همچنین رهبر معظم انقلاب نیز درباره پیامدهای نپرداختن به این موضوعات می‌فرماید: «اگر «خبرگان» در این زمینه‌های مربوط به ولایت فقیه حرف نزنند، تحقیق نکنند و کار نکنند، «ناخبرگان» این کار را خواهند کرد. یعنی نمی‌شود ما بگوییم که هیچ‌کس در این زمینه حرف نزند. بالاخره حرف حساب که نبود، حرف ناحساب مطرح خواهد شد. بسیار بجاست که در این زمینه واقعاً عن تحقیق، با مطالعه کامل، افراد صاحب صلاحیت بنویسند؛ بگویند؛ تحقیق بکنند؛ تا واقعاً این قضیه که امروز مطرح است، برای مردم روشن بشود.» (امام خامنه‌ای، ۱۳۷۶)

بنابراین «امروز روزی است که باید درباره ولایت فقیه بحث کرد و مردم را روشن کرد.» (نوری همدانی، ۱۳۸۸)

۲.۲.۲ تدوین «نظام مسائل» فقه حکومتی و ولایت فقیه

تمام مسائلی که مربوط به دنیای سیاست و دنیای حکمرانی است، در فقه حکومتی باید لحاظ شود و مسئله مهم این است که ما تجربه زیادی در فقه حکومتی نداریم. فروعات زیادی

تاسیس نکرده ایم. در کتاب‌های ما توجه به فقه حکومتی شده است، نه اینکه همین کتاب‌های موجود و میراث فقهی ما خالی از بحث فقه حکومتی باشد. ولی به اندازه‌ای که فروع فقه فردی توسعه پیدا کرده، فروع فقه حکومتی توسعه پیدا نکرده است.

پس نیاز داریم که نظام مسائل برای آن بنویسیم. مباحثی که الان در دنیای سیاست مطرح است و آنچه در مورد حکومت، شرایط حاکم، جایگاه مردم، جایگاه احزاب، بیعت، مسئولیت مردم، مسئولیت حاکم و مباحثی که اکنون در علم حقوق مطرح می‌شود، معادل و مشابهات آنها باید در فقه جست‌وجو شود. پس اگر در ادبیات حقوقی مسائلی داشته باشیم، باید در ادبیات فقه هم متناظر آنها را مطالبه کرد. (اسلامی، ۱۳۹۸)

۲,۳. ایجاد و میدان دادن به کرسی‌های نقد نظریه ولایت فقیه

با وجود اینکه رهبر معظم انقلاب از اوایل دهه ۸۰ مطالبه راه اندازی «کرسی‌های نقد و

نظریه پردازی» را از دانشگاهها و حوزه‌های علمیه داشتند، اما حدود یک دهه بعد از انجام نشدن آن در حوزه‌های علمیه گله می‌کنند و تأکید می‌کنند که خروجی این کرسی‌ها بایستی در

دانشگاهها و مجامع علمی دیگر استفاده شود: «البته من همین‌جا عرض بکنم که نیاز ما به

کرسیهای بحث آزاد فقهی در حوزه‌ی قم - که مهمترین حوزه‌هاست - برآورده نشده است. من

این را الان اینجا عرض میکنم - آقایانی هم از قم اینجا تشریف دارید - این نیاز برآورده نشده.

در قم باید درسهای خارج استدلالی قوی‌ای مخصوص فقه حکومتی وجود داشته باشد تا مسائل

جدید حکومتی و چالشهایی را که بر سر راه حکومت قرار می‌گیرد و مسائل نو به نو را که می

برای ما دارد پیش می‌آید، از لحاظ فقهی مشخص کنند، روشن کنند، بحث کنند، بحثهای متین

فقهی انجام بگیرد. بعد این بحثها می‌آید دست روشنفکران و نخبگان گوناگون دانشگاهی و غیر

دانشگاهی، اینها را به فرآورده‌هایی تبدیل میکنند که برای افکار عموم، برای افکار دانشجویان،

برای افکار ملت‌های دیگر قابل استفاده است. این کار بایستی انجام بگیرد، ما این را لازم داریم.

محصول این کاوشهای عالمانه میتواند در معرض استفاده‌ی ملت‌ها و نخبگان دیگر کشورها هم

قرار بگیرد.» (امام خامنه‌ای، ۱۳۹۰)

۲,۴. تبیین و تبلیغ گفتمان «ولایتمداری» در بین مردم و مسئولان و فقها به عنوان راه‌حل

بسیاری از مشکلات کشور



آیت الله جوادی آملی در مصاحبه با مجله حکومت اسلامی حدود ولایت‌مداری، حتی برای فقهای جامع شرایط و هم‌تا با ولی فقیه می‌فرمایند: «همه فقیهان جامع شرایط و همتای هم دیگر، قبل از فعلیت سِمَت ولایت برای یکی از آنان، متساوی الاقدار و الاقدام بوده‌اند، لیکن بعد از به فعلیت رسیدن ولایت یکی از آن‌ها، همگی جزو امت او شده و در مسائل مهم مملکتی، غیر از نظر مشورت و رهنمود فقهی و ارائه طریق و معاضدت فرهنگی و معاونت علمی و مساعدت عملی، کار دیگری به عنوان دخالت در ولایت و رهبری نداشته و ندارند.» (جوادی آملی، ۱۳۷۷، ص ۲۳).

حضرت آیت الله خامنه‌ای نیز در کتاب ولایت خود - که از مباحث قبل از انقلاب ایشان جمع آوری شده است - لزوم پیوستگی قلبی و عملی با ولی را اینگونه تبیین می‌کنند: «امام صادق (علیه‌السلام) ولایت را با عمل می‌داند و می‌گوید: آن کسی که دارای عمل است، ولی ما اوست و آن کسی که دارای عمل نیست، عدو ما اوست، امام صادق (علیه‌السلام) ولایت را این‌طور معنی می‌کند. چون ولایت در فرهنگ امام صادق (علیه‌السلام)، با ولایت در فرهنگ آن جاهل یا مغرضی که دارد به نام امام صادق (علیه‌السلام) زندگی می‌کند، فرق دارد. ما باید عمیقاً معنی ولایت را بفهمیم، در غیر این صورت عمری را به امید بهشت سپری می‌کنیم، در حالی که در موقع جان دادن از بهشت خبری نیست. ولایت یک انسان، پیوستگی و وابستگی مطلق او است به ولی.» (امام خامنه‌ای، بی تا)

همچنین آیت الله جوادی آملی، حق متقابل امام و امت را به خوبی تبیین کرده، معنای ولایت‌مداری را با استفاده از روایت امیرالمؤمنین علیه‌السلام شرح می‌دهند: «بقاء بر ولایت ولی به معنای داشتن پیوند تنگاتنگ جزئی با روح ولی و ارتباط ناگسستنی غیبی با اوست... وجود مبارک امیر بیان، حضرت علی (علیه‌السلام) فرمود: مهم‌ترین و عظیم‌ترین حقی که ذات اقدس اله واجب کرده است، حق متقابل امام و امت می‌باشد: «واعظم ما اقترض الله سبحانه وتعالى من تلك الحقوق حق الوالی علی الرعیة وحق الرعیة علی والی»؛ (نهج‌البلاغه، خطبه ۲۱۶) آن حضرت پس از تبیین حقوق متقابل رهبر و راهرو، فرمود: «فریضة فرضها الله سبحانه لكل علی کل»؛ اگر زمامدار مردم، حق مردم را به آنها تأدیه کرد و مردم نیز حق رهبری را به مقام معظم رهبری ادا کردند، نظام اسلامی باقی می‌ماند و بیگانه شرق و غرب، آیس و ناامید می‌شود: «فصلح

بذلك الزمان وطمع في بقاء الدوله ويشت مطامع الاعداء». (نهج البلاغه، خطبه ۲۱۶) فرمود اگر می‌خواهید زمان و زمانه را بسازید و مولد تاریخ باشید، به وظائف متقابل امام و امت عمل کنید. مسؤول جامعه، موظف است، حق مردم را به آنان ادا کند و امت اسلامی نیز موظف است، حق والی را به او تقدیم نماید. در چنین روزی، شما می‌توانید زمان و زمانه را بسازید و این، مایه بقای نظام اسلامی و پایه یأس بیگانگان خواهد بود. اگر زمان‌ساز شدید، پیرو خط امام راحل (قدس سره) خواهید بود. (جوادی آملی، ۱۳۷۸، ص ۳۱۰)

۳. تدوین و تولید «نظریه دولت» متناسب با نظریه ولایت فقیه به منظور تکمیل

پروسه «جامعه‌پردازی»

با نگاه به فرایند پنج مرحله‌ای تکامل انقلاب (انقلاب اسلامی، نظام اسلامی، دولت اسلامی، جامعه اسلامی و تمدن اسلامی) سالهاست که در مرحله سوم یعنی مرحله «دولت‌سازی» اسلامی، و همچنین یکی از ملزومات مرحله «جامعه‌پردازی» - که مرحله دوم از مراحل سه‌گانه ذکر شده در بیانیه گام دوم انقلاب است - باقی مانده‌ایم و رهبر معظم انقلاب سالهاست که از مجامع علمی مطالبه تلاش در این جهت را دارند:

«من چند سال قبل عرض کردم که مرحله‌ی بعد از نظام اسلامی، دولت اسلامی است... دولت اسلامی است که کشور اسلامی به وجود می‌آورد. وقتی کشور اسلامی پدید آمد، تمدن اسلامی به وجود خواهد آمد؛ آن وقت فرهنگ اسلامی فضای عمومی بشریت را فرا خواهد گرفت.» (امام خامنه‌ای، ۱۳۸۴)

ایشان آخرین بار سال گذشته در در جمع طلاب حوزه‌های علمیه، این مسئولیت را مستقیماً از ایشان مطالبه کردند: «امروز هم که بحمدالله نظام اسلامی به وجود آمده، تشکیل شده، ما منتظریم که دولت اسلامی به معنای واقعی و سپس جامعه‌ی اسلامی به معنای واقعی و سپس تمدن اسلامی به معنای حقیقی به وجود بیاید، حوزه‌ی علمیه مسئولیتهای متناسب با این کار بزرگ را دارد، باید انجام بدهد. چه کار باید بکنید؟ باید بنشینید فکر کنید دیگر؛ اینها جزو آن موضوعات و مباحث فکری شما است.» (خامنه‌ای، ۱۳۹۸)

«در زمینه‌های گوناگون، امروز نیاز وجود دارد؛ هم برای نظام اسلامی، هم در سطح کشور، هم در سطح جهان. تبیین معرفت‌شناسی اسلام، تفکر اقتصادی و سیاسی اسلام، مفاهیم فقهی و



حقوقی‌ای که پایه‌های آن تفکر اقتصادی و سیاسی را تشکیل می‌دهد، نظام تعلیم و تربیت، مفاهیم اخلاقی و معنوی، غیره، غیره، همه‌ی اینها باید دقیق، علمی، قانع‌کننده و ناظر به اندیشه‌های رائج جهان آماده و فراهم شود؛ این کار حوزه‌هاست. با اجتهاد، این کار عملی است. اگر ما این کار را نکنیم، به دست خودمان کمک کرده‌ایم به حذف دین از صحنه‌ی زندگی بشر؛ به دست خودمان کمک کرده‌ایم به انزوای روحانیت. این، معنی تحول است. این حرکت نوبه‌نوی اجتهادی، اساس تحول است.» (خامنه‌ای، ۱۳۸۹، الف)

۳,۱. سه گانه نظریه «حاکمیت»، «رهبری» و «دولت»

نظریه حاکمیت: مقصود از نظریه حاکمیت، نظریه کلانی به مثابه چارچوب و سازه اصلی هر نظامی قلمداد می‌شود و بقیه ارکان از قبیل نظریه رهبری و نظریه دولت مبتنی بر آن شکل می‌گیرد. به عنوان نمونه در نظام جمهوری اسلامی، نظریه حاکمیت، «نظریه مردم سالاری دینی» است.

نظریه رهبری: نظریه رهبری نیز راس هر نظام سیاسی است که مبتنی بر نظریه حاکمیت و در چارچوب شایط و ضوابط آن شکل می‌گیرد. به عنوان نمونه نظریه رهبری مبتنی بر نظریه مردم سالاری دینی در جمهوری اسلامی ایران «نظریه ولایت مطلقه فقیه» است.

نظریه دولت: هر رهبری پس از تاسیس حکومت به دنبال تاسیس سازوکاری برای اداره امور و اجرای احکام و قوانین است که ساختار این سازوکار در نظریه‌های مختلف حاکمیتی و رهبری می‌تواند متفاوت باشد. به عنوان نمونه در چارچوب نظریه حاکمیتی و رهبری جمهوری اسلامی، می‌توان از سازوکاری سه گانه با عناوین «تقنین، اجرا و نظارت» و یا «تقنین، تشکیلات و کارگزاران» به عنوان نظریه و ساختار دولت یاد کرد. (مشکانی؛ لک زایی، ۱۳۹۸، ص ۳۵ و ۳۶)

۳,۲. رابطه نظریه رهبری و نظریه دولت

برای تبیین الگوی دولت می‌توان از نظریات مختلفی بهره گرفت و متناسب با هر نظریه ساختاری تعریف نمود. روشن است که هر ساختاری در ذیل هر نظریه‌ای قابل تعریف نیست. به عنوان مثال در ذیل نظریه ولایت مطلقه فقیه، گاه می‌توان شیوه‌ای را تصور نمود که ولی فقیه خود راساً به همه امور پرداخته، و هیچ حوزه‌ای را به دیگران تفویض و واگذار ننماید.

در شیوه دیگر اما، این مهم قابل تصور است که رهبری با تقسیم حوزه‌های مختلف اختیارات و وظائف خود، بخش‌هایی را به برخی از کارگزاران خود واگذار نماید تا زیر نظر او عمل نمایند. به عنوان مثال حوزه تقنین را به نهادی خاص، نظارت را به نهادی دیگر و حوزه اجرا را نیز به کارگزارانی دیگر واگذار نماید. در این صورت می‌توان از دوگانه «نظریه رهبری» و «نظریه دولت» سخن به میان آورد.

طبق تصویر ذیل، نظریه رهبری مقدم بر نظریه دولت است؛ به این بیان که می‌توان رهبری را تصور کرد که هنوز موفق به تشکیل دولت نشده است. به عنوان مثال پیامبر اکرم (ص) در ۱۳ سال حضورش در مدینه، رهبر بود، اما هنوز دولت تشکیل نداده بود و پس از هجرت به مدینه نظریه دولت حضرتش شکل گرفت و عملیاتی شد. یا حضرت امام خمینی (ره)، از ابتدای سال ۴۲ رهبری مردم را بر عهده داشت، اما عملاً از اواخر سال ۵۷ و اوایل سال ۵۸ توانست دولت تشکیل دهد و بر همین اساس در ابتدای ورودش به ایران در بهشت زهرا فرمود: «من به پشتیبانی این ملت، دولت تعیین می‌کنم» و نقطه آغازین تبیین نظریه دولت و تاسیس دولت اسلامی مبتنی بر نظریه رهبری (ولایت مطلقه فقیه) این زمان است. بنابراین می‌توان در ساختار نظام سیاسی، نظریه رهبری را از نظریه دولت جداانگاری نمود. (مشکانی؛ لک زایی، ۱۳۹۸، ص ۳۸)



طبق نظر نویسندگان مقاله «درآمدی بر فلسفه فقه دولت»، نظریه دولت و به تبع آن الگوی دولت در هر نظامی مبتنی بر نظریه رهبری و نظریه حاکمیت هر نظامی شکل می‌گیرد. نظریه الگوی دولت در نظریه ولایت مطلقه فقیه، از ساختاری سه گانه برخوردار است که تماماً توسط فقیه طراحی، تاسیس و تنظیم می‌گردد و در کلیه امور نیز زیر نظر رهبری جامعه اقدام و عمل می‌نماید. طبق این نظریه، الگوی دولت از ساختار سه گانه تقنین، تشکیلات و کارگزاران تشکیل می‌گردد که در چارچوب دوگانه «نظریه رهبری-نظریه دولت» قابل تبیین و تحلیل است. (مشکانی؛ لک زایی، ۱۳۹۸، ص ۴۴)



شماره سوم
پاییز و زمستان
۱۳۹۹

۴. توجه به گفتمان «تحول در علوم انسانی» و تدوین «الگوی اسلامی ایرانی

پیشرفت» در مجامع فقهی

با گذشت سه دهه از اجرایی شدن نظریه ولایت فقیه در نظام جمهوری اسلامی، اما هنوز نظریه پردازی‌های لازم در حوزه‌های مختلف ارایه نشده و در وسط راه هستیم. نظریه ولایت فقیه امام راحل را از بهترین نظریات برای اداره حکومت اسلامی است، اما نظریه پردازی در حوزه‌های مختلف سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی این نظریه باید توسط حوزه‌های علمیه و دانشگاهیان ارایه شود. اگر نظریه پردازی‌های منسجم پیرامون فقه حکومتی امام راحل ارایه شود، راه توسعه و پیشرفت نظام اسلامی در حوزه‌های مختلف هموارتر خواهد شد. امروز یکی از دغدغه‌های نظام و رهبری، توجه به نظریه پردازی در دانشگاه‌ها به ویژه در حوزه‌های علمیه پیرامون فقه حکومتی امام راحل است. (سعدی، ۱۳۹۴)

«کشور در مقولات زیربنائی، نیاز شدیدی دارد به فکر، اندیشه، اندیشه‌ورزی. خیلی از مقولات اساسی وجود دارد... میبینیم احتیاج داریم به این که در آنها اندیشه‌ورزی کنیم و فکر را به کار بیندازیم.» (امام خامنه‌ای، ۱۳۹۱)

«اندیشیدن در مورد الگوی توسعه و مدل حرکت به سمت جلو، احساس اینکه باید در این زمینه مستقل باشیم و روی پای خودمان بایستیم، عیوب وابستگی و تکیه کردن به الگوهای بیگانه گسترش خواهد یافت. ما امروز به این احتیاج داریم. متأسفانه جامعه‌ی نخبگانی ما هنوز در بخشهای مهمی از این مسئله به یک نتیجه‌ی صحیح و درست نرسیده‌اند؛ که این باید اتفاق بیفتد و به حول و قوه‌ی الهی اتفاق خواهد افتاد.» (امام خامنه‌ای، ۱۳۸۹، ب)

۴.۱. لزوم ورود فقه به نظریه پردازی در مسائل جدید

رهبر معظم انقلاب بارها بر لزوم ورود فقه به نظریه پردازی در مسائل جدید نظام اسلامی تأکید کرده اند: «...در زمینه‌ی اقتصاد، مسائل تازه‌ای وجود دارد. مثلاً ما بانکداری اسلامی را به وجود آورده‌ایم. امروز مسائل تازه‌ای در زمینه‌ی پول و بانکداری وجود دارد؛ اینها را بایستی حل کرد؛ باید اینها را در بانکداری اسلامی - بانکداری بدون ربا - دید. کی باید اینها را انجام بدهد؟ فقه متکفل این چیزهاست.»

نظریه‌پردازی سیاسی و نظریه‌پردازی در همه‌ی جریانهای اداره‌ی یک ملت و یک کشور در نظام اسلامی به‌عهده‌ی علمای دین است. آن کسانی می‌توانند در باب نظام اقتصادی، در باب مدیریت، در باب مسائل جنگ و صلح، در باب مسائل تربیتی و مسائل فراوان دیگر نظر اسلام را ارائه بدهند که متخصص دینی باشند و دین را بشناسند. اگر جای این نظریه‌پردازی پر نشد، اگر علمای دین این کار را نکردند، نظریه‌های غربی، نظریه‌های غیر دینی، نظریه‌های مادی جای آنها را پر خواهد کرد. هیچ نظامی، هیچ مجموعه‌ای در خلأ نمی‌تواند مدیریت کند؛ یک نظام مدیریتی دیگری، یک نظام اقتصادی دیگری، یک نظام سیاسی دیگری که ساخته و پرداخته‌ی اذهان مادی است، می‌آید جایگزین می‌شود؛ همچنان که در آن مواردی که این خلأها محسوس شد و وجود داشت، این اتفاق افتاد.» (امام خامنه‌ای، ۱۳۸۹، الف)

۴،۲. دلیل ناکارآمدی علوم انسانی و الگوهای پیشرفت غربی

هرچند در ابتدا در برابر این قرائت از علوم انسانی غربی مقاومت وجود داشت، اما با ورود دانشمندان پست مدرن به این مبحث و تبیین نقش مسائل فرهنگی در علم، امروزه کمتر کسی است که بتواند در این موضوع مناقشه کند: «می‌توانیم تبلور مبنای اصالت ماده را در جزء جزء تئوری‌های غرب و شرق ملاحظه کنیم و در یک کلمه نتیجه بگیریم که هیچ یک از تئوری‌های آنها مفید به حال مسلمین نیست. مسئله بر سر انتخاب نیست که در افکار و نظرات کینز، فریدمن، ساموئلسن و یا مارکس و لنین جستجو کنیم تا هیچ‌چیز خوب بود برگزینیم. هر نکته‌ای که آنها گفته‌اند قاعدتاً باید در رابطه و منسجم با مبانی فکری شان باشد و لذا مهره نامناسبی برای تنظیم امور اقتصادی مسلمین خواهد بود. این مسئله یا جای افکار کینز و ساموئلسن و لنین است، یا جای شیخ الطائفه، شیخ مرتضی، آخوند خراسانی و سایر علمای عظیم الشان شیعه.» (درخشان، ۱۳۸۷، ص ۲۶۲)

چنانکه رهبر معظم انقلاب از ابتدای دهه ۸۰ بر این مسئله تأکید ویژه‌ای داشتند: «این علوم انسانی‌ای که امروز رائج است، محتوایی دارد که ماهیتاً معارض و مخالف با حرکت اسلامی و نظام اسلامی است؛ متکی بر جهان‌بینی دیگری است؛ حرف دیگری دارد، هدف دیگری دارد. وقتی اینها رائج شد، مدیران بر اساس آنها تربیت می‌شوند؛ همین مدیران می‌آیند در رأس دانشگاه، در رأس اقتصاد کشور، در رأس مسائل سیاسی داخلی، خارجی، امنیت، غیره و غیره



قرار می‌گیرند. حوزه‌های علمیه و علمای دین پشتوانه‌هایی هستند که موظفند نظریات اسلامی را در این زمینه از متون الهی بیرون بکشند، مشخص کنند، آنها را در اختیار بگذارند، برای برنامه‌ریزی، برای زمینه‌سازی‌های گوناگون.» (امام خامنه‌ای، ۱۳۸۹، الف)

در شرایط استقرار جمهوری اسلامی، سخن از الگوهای اجتماعی دینی، تنها به بُعد فقهی یا کلامی محدود نماند، بلکه به یک الزام علمی در حوزه مدیریت و برنامه‌ریزی کشور تبدیل گشت. هرچند در سالهای آغازین انقلاب، کسانی که دارای نگرش‌های سستی‌تر بودند، همچنان بر اجرای احکام فقهی در اب وضع قوانین و مقررات شرعی و بدون توجه به زیرساخت‌ها و مناسبات اجتماعی لازم اصرار می‌ورزیدند، ولی به تدریج نارسایی این روش در بخشهای حقوقی، سیاسی و اقتصادی خود را نشان داد.

۴.۳. الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت

رهبر معظم انقلاب در اواخر دهه ۸۰ گفتمانی را تحت عنوان «الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت» مطرح کردند و در راستای آن نشست‌های اندیشه راهبردی در چند نوبت با حضور متفکران حوزه‌های مختلف در حضور ایشان تشکیل شد: «مسئله‌ی تدوین الگوی اسلامی - ایرانی برای پیشرفت، یکی از مسائل کلان ماست؛ که البته این مسئله در دل خود، ده‌ها مسئله دارد...» (امام خامنه‌ای، ۱۳۸۹، ب)

ایشان در نخستین نشست، ابتدا منظور خود از الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت را کاملاً بطور جزئی بیان کرده و پس از تعریف عبارتهای «الگو»، «اسلامی» و «ایرانی»، چهار عرصه اصلی برای «پیشرفت» برشمردند: «عرصه‌های این پیشرفت را به‌طور کلی بایستی مشخص کنیم. چهار عرصه‌ی اساسی وجود دارد... در درجه‌ی اول، پیشرفت در عرصه‌ی فکر است... عرصه‌ی دوم - که اهمیتش کمتر از عرصه‌ی اول است - عرصه‌ی علم است... عرصه‌ی سوم، عرصه‌ی زندگی است، که قبلاً عرض کردیم. همه‌ی چیزهایی که در زندگی یک جامعه به‌عنوان مسائل اساسی و خطوط اساسی مطرح است، در همین عنوان «عرصه‌ی زندگی» می‌گنجد؛ مثل امنیت، مثل عدالت، مثل رفاه، مثل استقلال، مثل عزت ملی، مثل آزادی، مثل تعاون، مثل حکومت... عرصه‌ی چهارم - که از همه‌ی اینها مهم‌تر است و روح همه‌ی اینها است - پیشرفت در عرصه‌ی معنویت است. ما

بایستی این الگو را جوری تنظیم کنیم که نتیجه‌ی آن این باشد که جامعه‌ی ایرانی ما به سمت معنویت بیشتر پیش برود...» (امام خامنه‌ای، ۱۳۸۹، ب)

۵. بازنگری در مواد قانون اساسی مرتبط با رهبری

به نظر می‌رسد با گذشت بیش از سه دهه از بازنگری قانون اساسی و با آسیب‌شناسی‌گام اول انقلاب در چهل سال گذشته و برای ورود به مراحل گام دوم انقلاب، نیاز به بازنگری در قانون اساسی در مواد مرتبط با رهبری نظام، البته با نگاه ولایت مطلقه فقیه و متناسب با نظام مسائل مطرح شده در بحثهای پیشین وجود داشته باشد:

«از آنجا که قانون اساسی مثل سایر قوانین، امر بشری محسوب می‌شود و فعل بشری خطاپذیر است، به نظر می‌رسد این قانون در بسیاری از موارد احتیاج به اصلاح، تکمیل، ویرایش و به نظر اینجانب بازنگری کلی دارد. به عبارت دیگر قانون اساسی را باید صورت بندی جدیدی کرد و بر اساس آن بخشهایی که دارای مشکلات است اصلاح کلی نمود. لذا بازنگری کلی فراتر از اصلاح برخی مواد قانون اساسی است... فایده این مهندسی، شفاف سازی و جلوگیری از برداشت‌های نادرست، فهم یکسان از قانون، روان سازی سیستم و... می‌باشد.» (موسوی، ۱۳۹۱، ص ۲۹۴)

۵.۱. تجدید نظر در اختیارات رهبری

به نظر می‌رسد اختیارات رهبری در قانون اساسی در حال حاضر متناسب با «نظریه ولایت مطلقه فقیه» نیست. محمدرضا مرندی عضو هیأت علمی گروه فقه سیاسی دانشگاه شهید بهشتی در این زمینه می‌گوید: «اختیارات رهبری در ایران در مقایسه با روسای سایر کشورها در دیگر نظامها بسیار کم است. نظریه ولایت مطلقه فقیه از سوی امام خمینی (ره) در سال ۱۳۶۶ مطرح شد. این نظریه از ابتدای مطرح شدن در کشور با ابهامات و اختلاف نظرهای بسیاری در میان علما و سیاسیون همراه بود که پس از طرح آن برخی از صاحب نظران به انتقاد آن پرداختند. داشتن اختیارات فراقانونی نه تنها مختص به رهبر در ایران نیست بلکه بسیاری از افراد در دیگر کشورهای دنیا بر اساس قانون دارای چنین اختیاراتی هستند مانند پلیس و نیروی انتظامی.

منابع حقوقی اساسی به دو بخش عام (منابع مشترک همه نظامها و شامل فرامین رئیس کشور) و منابع خاص (احکام حکومتی رهبری) تقسیم می‌شود. در واقع احکام حکومتی، از



جهت ماهیت همان فرامین رئیس کشور است که مختص نظام جمهوری اسلامی نیست. در همه نظام‌های سیاسی گرچه برای رئیس کشور اختیاراتی قائل شده‌اند اما به طور استثنا اختیارات ویژه‌ای نیز برای آنان در نظر گرفته‌اند که همان اختیارات رئیس کشور و رئیس قوه مجریه در دو نوع نظام حقوقی است. نوع اول، نظام حقوقی همچون آمریکا، روسیه و فرانسه ریاست کشور از ریاست قوه مجریه منفک نیست و اختیار رئیس کشور بسیار بالاست؛ این در حالی است که اختیارات نظام حقوقی نوع دوم، ریاست کشور از ریاست قوه مجریه منفک شده و اختیارات رئیس قوه مجریه بیشتر از رئیس کشور بوده همچون کشور انگلستان، آلمان، هند، ژاپن، عراق و ایران که در این نوع نظام‌ها اختیارات به شدت کاهش پیدا کرده است.» (مرندی، ۱۳۹۸)

۵.۲. سپردن نظارت بر اجرای قانون اساسی به رهبری

گرچه اصل ۱۱۳ قانون اساسی، مسئولیت اجرای قانون اساسی را بر عهده رئیس جمهور گذاشته، اما با توجه به نظارت عالی رهبری بر قوای سه گانه و صلاحیت حل اختلاف و تنظیم روابط قوای سه گانه، علی‌الاصول مسئولیت اجرای قانون اساسی نیز با وظایف و مسئولیتهای رهبری سازگارتر و در عمل مؤثرتر می باشد. و اگر این مسئله امکان ندارد، حداقل نظارت بر حسن اجرای قانون اساسی با رهبری باشد یعنی رئیس جمهور مجری قانون اساسی باشد و مقام رهبری ناظر بر حسن اجرای آن. (موسوی، ۱۳۹۱، ص ۳۰۲)

ضرورت این مسئله در تجربه سالهای اخیر بیشتر از پیش حس می شود؛ چراکه هر یک از رؤسای جمهور با توجه به فرصت محدود خود، بیشتر به مسائل زودگذر و زودبازده می پردازند و در این میان ممکن است خواسته یا ناخواسته بخشی از اصول قانون اساسی فدای اهداف زودگذر شود. آیت الله عمید زنجانی می فرماید:

«به نظر می رسد نظارت مقام رهبری بر اجرای قانون اساسی، این راه نرفته را طی کند. بدون تردید همکاری نهاد ریاست جمهوری به عنوان مسئول اجرای قانون اساسی و نهاد رهبری به عنوان ناظر بر اجرای قانون اساسی در گشودن بن بست مطل ماندن برخی از اصول قانون اساسی مؤثر و راهگشاست. می توان گفت نظارت بر اجرای قانون اساسی ناشی از نظارت رهبری بر قوه مجریه است.» (عمید زنجانی، ۱۳۸۹، ص ۱۱۰)

۵.۳. ایجاد ضمانت اجرا برای مطالبات و فرامین رهبری

هرچند طبق اصل ۱۱۰ قانون اساسی، «تعیین سیاستها کلی نظام جمهوری اسلامی» بر عهده ولی فقیه گذاشته شده است، اما متأسفانه می توان موارد زیادی در طول این ۴۰ سال برشمرد که فرمان یا سیاست کلی توسط ولی فقیه زمان صادر شده، اما با بی توجهی دستگاههای اجرایی مربوطه روبرو شده و در نتیجه، گاه آثار جبران ناپذیری در کشور به جا گذاشته است.

برای مثال «فرمان هشت ماده‌ای به سران قوا درباره مبارزه با مفاسد اقتصادی» که در سال ۱۳۸۰ توسط امام خامنه‌ای صادر شد، اما در اثر بی توجهی به این فرمان در طول ۲۰ سال اخیر از طرف همه دولت‌های لیبرال، عدالت محور و اعتدال گرا و همه طیف های حاضر در مجلس شورای اسلامی و همچنین نخبگان سیاسی و اجتماعی، رسانه ها و ... روز به روز شاهد بزرگ تر شدن اعداد و ارقام مربوط به مفاسد اقتصادی بودیم.

مثال دیگر در حوزه آموزش و پرورش است. پس از اینکه با تأکید و پیگیریهای رهبر معظم انقلاب، «سند تحول در آموزش و پرورش» تدوین و ابلاغ می شود، شاهد بی توجهی به این سند در دولت و در عوض اجرای سند ۲۰۳۰ با مبانی و الگوهای کاملاً غربی و ناسازگار با فرهنگ ایرانی-اسلامی دانش آموزان مان هستیم که عوارض و آسیبهای ناشی از آن به مرور خود را در سطح فرهنگ جامعه نشان می دهد.

به نظر می رسد زمان آن فرا رسیده است که سازوکار قانونی برای ایجاد ضمانت اجرای این فرامین طراحی و اجرا شود. همانگونه که امام خامنه‌ای در این بیان مقتدرانه و مظلومانه می فرماید:

«درخواست‌های رهبری - که یک خدمت‌گزار، یک طلبه ضعیف بیش نیستم - مطالبات و درخواست‌هایی که به اقتضای مسئولیت خودم دارم، این مطالبات باید شناخته بشود؛ با مطالبات دسته‌های سیاسی و گروه‌های سیاسی و جناح‌های سیاسی نباید مخلوط بشود. باید دید چه می‌خواهیم ما؟ دنبال چه هستیم؟ هدف چیست؟ اینها خیلی مهم است؛ اینها آن چیزهایی است که می‌تواند شما جوان‌های عزیز را - ان‌شاء‌الله - در صراط مستقیم الهی پیش ببرد.» (امام خامنه‌ای، ۱۳۷۹)

۶. تدوین و توجه ویژه به «منظومه فکری» امامین انقلاب

۶.۱. تعریف منظومه فکری



منظومه فکری، یک واحد دارای ابعادی است که این ابعاد باید با همدیگر مورد ملاحظه قرار بگیرد: «...یک منظومه است، یک مجموعه است، یا بگوئیم واحد دارای ابعادی است که این ابعاد باید با همدیگر مورد ملاحظه قرار بگیرد و با هم باشد؛ این درهم‌تنیدگی باید حفظ بشود. هر کدام از این جهات تضعیف بشود، کل و مجموعه تضعیف شده است.» (امام خامنه‌ای، ۱۳۸۸)

اگر این تعریف را به عنوان شاخص در نظر بگیریم، چند نتیجه به دست می‌آید:
الف) ما تا کنون «منظومه‌ی فکری از اندیشه امامین انقلاب» نداشته ایم، و پرداخت‌های موردی به موضوعات مطرح در اندیشه‌ی ایشان، چون بدون لحاظ دیگر ابعاد بررسی و عرضه شده اند، مصداق پژوهش منظومه‌ای نیستند.

ب) نسبت موضوعات در هر «پژوهش منظومه‌ای» باید رعایت شوند؛ در غیر این صورت، ممکن است یکی از این موضوعات (یا ابعاد) ضعیفتر عرضه و در نهایت - به تعبیر رهبر انقلاب - کل و مجموعه تضعیف بشود.

۶.۲. ضرورت پرداختن به منظومه فکری امامین انقلاب در آستانه گام دوم انقلاب

شناخت هر انقلاب بدون راه‌یابی به اندیشه و رسوخ در منظومه فکری رهبر و رهبران آن ممکن نیست. تدوین «منظومه فکری امامین انقلاب» گامی مهم در شناخت اندیشه‌ها و نوع رهبری ایشان است که نه تنها تفسیری از اندیشه‌های آنان به دست می‌دهد، بلکه چون ستاره قطبی برای آیندگان است که می‌خواهند مسیر تکامل انقلاب جهانی اسلام را تا طلوع ولایت عظمی طی کنند.

گذشته از نظریات حضرت امام خمینی (قدس سره) که پس از ۳۱ سال از رحلت ایشان کم و بیش به آن پرداخته شده است، به نظر می‌رسد در واکاوی عمیق اندیشه‌های امام خامنه‌ای (مدظله) کم کاری زیادی صورت گرفته است:

«امام خامنه‌ای از دوره پیش از انقلاب، به صورت بنیادی در پی اندیشه ورزی بود و میکوشید از اسلام «روایت منظومه وار» ارائه کند؛ چنانکه کتاب «طرح کلی اندیشه اسلامی در قرآن» چنین هدفی را دنبال میکرد. بااینحال، حجم فراوان فعالیت‌های انقلابی و مبارزاتی، هیچگاه مجال نداد که ایشان آنچه که در ذهن داشت را محقق نماید. این مانع، به گونه‌ای دیگر در دوره پس از وقوع انقلاب نیز تداوم یافت. اما در طول بیش از چهار دهه گذشته، با انبوهی از سخنرانی

های ایشان روبرو بودیم که وی در آنها، مواضع گوناگونِ خویش را مطرح نمود؛ سخنرانی‌هایی که باید بسیاری از آنها را از لحاظ قوت و استحکام، همانند درسگفتار قلمداد کرد. بر این اساس، سخن گفتن از ساخته و پرداخته کردن منظومه فکری از اندیشه‌های آیت الله خامنه‌ای، سخن گزاف و بی اساسی نیست و هرگز نباید تصور کرد که بر این نظر، ملاحظه‌ها و گرایشهای سیاسی، سایه افکنده است. یک متفکر، متفکر است؛ چه کتاب بنویسد، چه سخنرانی کند، چه در مراکز علمی تدریس کند، چه با مردم سخن بگوید، چه مشغول تحقیق و تألیف باشد، چه بر مسند سیاست و قدرت تکیه زده باشد. هیچیک از این حواشی و جوانب، نباید ذهن ما را نسبت به امکان منظومه پردازی فکری نسبت به ایشان، متزلزل گرداند.» (جمشیدی، ۱۳۹۹)

درباره اینکه چگونه می توان اندیشه‌های آیت الله خامنه‌ای را به منظومه فکری تبدیل کرد، سخن، بسیار است، اما به طور اجمال میتوان گفت باید سلسله‌ای از فعالیت‌های نظری و معرفتی را

به انجام رساند از جمله «مسأله پردازی / معضله پردازی»، «یافتن زمینه‌های نظری / علمی»، «یافتن زمینه‌های عملی / عینی»، «کشف مبادی تصویری / تعریفی»، «کشف مبادی تصدیقی / حکمی»، «

جعل اصطلاح / مفهوم پردازی»، «چهارچوب سازی / هندسه سازی»، «شرح / بسط»، «توضیح / ابهام‌زدایی»، «شاخص‌پردازی / معیارپردازی»، «اثبات نقلی / دینی»، «اثبات عقلی / تجربی»، «حل شبهه‌ها / چالش‌ها»، «تبیین نتایج / تبعات»، «شناسایی موانع / بازدارنده‌ها»، «طراحی راهکارها / سازوکارها»، «سرمشق سازی / الگوپردازی»، «مقایسه / تطبیق». (جمشیدی، ۱۳۹۹)

۶.۳. مهمترین اهداف و نتایج تدوین منظومه فکری امامین انقلاب

مهمترین اهداف و نتایج تدوین منظومه فکری امامین انقلاب را می توان بطور خلاصه در موارد ذیل برشمرد:

۱-۳-۶- شناخت مبانی فکری، نظام حاکم بر اندیشه‌ی امامین انقلاب و پاسخ‌های آن بزرگواران به سوالات و ابهامات فکری رایج در جامعه و محیط‌های علمی

۲-۳-۶- مهندسی معکوس مبانی، اصول و راهکارهای مورد توجه امامین انقلاب با هدف استخراج مبانی دین در هر عرصه

۳-۳-۶- استخراج اصول و الگوهای کارآمد و راهبردهای مدیریتی موجود در ذهن امامین انقلاب در پیشبرد نظام کشور و حل معضلات و مشکلات عملی اجتماع (با همه گستردگی آنها)



۴-۳-۶- استخراج الگوی اجتهاد و استنباط امامین انقلاب از منابع دینی در موضوعات مبتلابه فقهی فردی و اجتماعی (در عرصه سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و...)

۵-۳-۶- استخراج الگوی فکری، رفتاری امامین انقلاب با هدف تربیت علما، اندیشمندان و رهبران موفق در آینده.

۶-۳-۶- تولید نرم افزار دستیابی سریع به مرحله‌ی دولت‌سازی، جامعه‌سازی و در نهایت، تمدن‌سازی اسلامی - ایرانی

۷-۳-۶- شناخت عموم جامعه از اندیشه‌ها و دیدگاه‌های امامین انقلاب

۷. طراحی نسخه مردم‌سالاری دینی متناسب با فقه اهل سنت برای پیاده‌سازی

در کشورهای اسلامی

هم در بیانیه گام دوم انقلاب، و هم در مراحل تکامل انقلاب که پیشتر بدان اشاره شد، مرحله نهایی، ایجاد «تمدن اسلامی» بیان شده است. لذا نمی‌توان بدون توجه به وضعیت کشورهای اسلامی و مردم مسلمان جهان، تنها به مسائل داخلی کشور پرداخت.

ناگفته پیداست یکی از مسائل در تشکیل تمدن اسلامی، این است که همه کشورهایی که اسماً اسلامی هستند، بر اساس فرهنگ و بوم منحصرفرد خودشان، حرکت به سمت اجرای واقعی قوانین اسلام را شروع کنند که یکی از مهمترین این مسائل، تشکیل حکومت اسلامی واقعی و به تعبیر رهبر معظم انقلاب، «مردمسالاری دینی» در این کشورهاست:

«از بدو تأسیس نظام اسلامی تا کنون، نگاه همه مسلمانان و آزادی خواهان به این حکومت و پیروزی‌های آن بوده و هست... طبیعی است که از چنین نظامی باید انتظار داشت تا از صدور پیام انقلاب، به صدور برنامه و نرم افزار انقلاب منتقل گردد و مدلی از حکومت داری اسلامی را پیش چشم مسلمانان آزادی خواه بگشاید. چنانچه نظام اسلامی ایران در ارائه مدل جامع دینی کوتاهی نماید و یا اینکه نتواند آن پیام و شعار و ادعای اولیه خویش را به برنامه حکومت داری تبدیل نماید، زمینه‌ای خواهد بود برای شکست بیداری اسلامی در منطقه و انتقال این امر به دامن غرب که تحت عنوان دموکراسی و اقتصاد سرمایه داری از آن حوادث پشتیبانی تئوریک نمایند. اگر مدل مردم‌سالاری دینی که در تفقه جامع دینی به دست می‌آید در اختیار امت اسلامی قرار نگیرد، مدل‌های نخ نما شده دموکراتیک جایگزین خواهد بود.» (رودبارچی، ۱۳۹۳، ص ۵۷)

امام خامنه‌ای در ضرورت صدور نسخه مردمسالاری دینی امام خمینی به کشورهای اسلامی و مجامع علمی اهل سنت می‌فرماید: «آن چیزی که اینجا می‌تواند به این کشورها [ای اسلامی] کمک کند، تفکر مردمسالاری دینی است. مردمسالاری دینی که ابتکار امام بزرگوار ماست، می‌تواند نسخه‌ای برای همه‌ی این کشورها باشد؛ هم مردمسالاری است، هم از متن دین برخاسته است. البته ممکن است فقهای اهل سنت - چه فقهای شافعی در مصر، چه مالکی‌ها در بعضی دیگر از کشورهای آن منطقه، چه حنفیها در بعضی از کشورهای دیگر - معتقد به ولایت فقیه نباشند؛ خیلی خوب، ما نمی‌خواهیم حتماً مبنای فقهی خودمان را به آنها عرضه کنیم یا اصرار بورزیم؛ اما مردمسالاری دینی ممکن است شکلهای گوناگونی پیدا کند. باید این مبنای مردمسالاری دینی را ما برای اینها تبیین کنیم، تفهیم کنیم؛ مثل هدیه‌ای در اختیارشان بگذاریم. مطمئناً این مردم، مردمسالاری دینی را خواهند پسندید. این کاری است که بر عهده‌ی ماست و بایستی انجام بگیرد تا دشمنان این ملتها از خلأیی که به وجود آمده، استفاده نکنند. این خلأ را باید به وسیله‌ی اسلام پر کنند» (امام خامنه‌ای، ۱۳۹۰).



شماره سوم
پاییز و زمستان

۱۳۹۹

همچنین در تبیین منطق «ولایت فقیه» برای مسلمانان جهان با استفاده از آیات قرآن استدلال بسیار ساده و روشنی ارائه می‌کنند: «از هر کسی که با دین آشنا باشد پرسید آقا! «هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ»؟ چه جواب خواهد داد؟ جواب خواهد داد: لا؛ ما یستوی الذین یعلمون والذین لا یعلمون. بعد پرسید: خب؛ «الَّذِينَ يَعْلَمُونَ» و «الَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ» کدام اولی هستند؟ می‌گوید: خب؛ «الَّذِينَ يَعْلَمُونَ» اولی هستند. بعد گفته بشود که آن کسی که می‌خواهد احکام الهی را جاری بکند در جامعه، یعنی مجری احکام الهی باشد و والی بر جامعه باشد و حاکم بر امور اجتماع باشد، این علم به چی داشته باشد خوب است؟ علم به هندسه؟ علم به طب؟ علم به آشپزی؟ علم به میکروبی‌شناسی یا علم به کتاب و سنت؟ خواهد گفت: خب پیدا است؛ علم به کتاب و سنت. حالا اگر دو نفر عالم به کتاب و سنت داشتیم، یکی «الذی یعلم و لا یعمل» - «رَبِّ تَالِي الْقُرْآنِ وَالْقُرْآنُ یَلْعَنُهُ» - یکی هم نه؛ «الذی یعلم و یعمل»، کدام اولی هستند؟ خواهید گفت: «الذی یعلم و یعمل»؛ یعنی همان ولی فقیه؛ ولایت فقیه یعنی این! پس می‌بینید یک اصل مورد قبول همه است، که مصداق توحید الهی است؛ یعنی ما اگر بخواهیم موحد باشیم، باید در جامعه‌ای زندگی کنیم که احکام خدا در آن جامعه اجرا بشود و در رأس آن جامعه هم یک فقیه، یک

دین‌شناس آن هم عادل، عامل، فقیه، زکی، عارف بالله، یک چنین کسی باشد. آیا این حقیقت را مسلمین جهان می‌دانند؟ اگر می‌دانند چرا در راهش حرکتی نمی‌کنند؟ چرا در راهش قیامی نمی‌کنند؟ پس بنده می‌گویم: نمی‌دانند! این رسالت ماست که باید به مسلمین جهان بگوییم» (امام خامنه ای، ۱۳۶۵).

جمع‌بندی و نتیجه‌گیری:

در این پژوهش با توجه به آسیب‌شناسی گام اول انقلاب، پیشنهادهای برای گام دوم انقلاب ارائه شد که شاید بتوان ریشه‌های آن‌ها را برنامه‌ریزی برای ترویج و پویایی «فقه حکومتی» در حوزه‌های علمیه دانست. همچنین ایجاد چرخه «شرح، تبلیغ و نقد» نظریه ولایت فقیه در مجامع علمی از طرفی؛ و تبیین گفتمان «ولایتمداری» در بین مردم، مسئولان و علما از طرف دیگر، می‌تواند دیگر پیشنهاد مهم در این زمینه باشد. تلاش و برنامه‌ریزی برای تدوین و تولید «نظریه دولت» مورد نیاز انقلاب اسلامی نیز بی‌شک پیشنهاد کلیدی دیگری برای تضمین بقای امروز و فردای انقلاب است. پس از آن، نیل به علوم مورد نیاز جامعه با ترویج گفتمان «تحول در علوم انسانی» و پس از آن رسیدن به «الگوی اسلامی - ایرانی پیشرفت» برای تحقق جامعه و کشور اسلامی (مرحله چهارم تکامل انقلاب) باشد. در نهایت، طراحی نسخه مردم‌سالاری دینی متناسب با فقه اهل سنت برای پیاده‌سازی در کشورهای اسلامی نیز به سرعت بخشیدن نیل به «تمدن اسلامی» کمک خواهد کرد.

این پژوهش هرچند ادعای این را ندارد که آسیب‌ها و پیشنهادات را به صورت کامل و جامع احصاء کرده است (که این امر نیاز به تلاش علمی جمعی و سازمان یافته دارد) اما اعتراف می‌کند که در حد توان و فرصت اندک، تمام تلاش خود را در این مسیر انجام داده و امیدوار است توانسته باشد جرقه کوچکی در این راه ایجاد کرده و راه را برای پژوهش‌های بعدی باز کند.

منابع

- اسلامی، رضا، «فقه را ضایع نکنید!»، ۱۳۹۸/۵/۲۱، <http://ijtihadnet.ir>
- جمشیدی، مهدی، «اندیشه های آیت الله خامنه ای از زاویه منظومه فکری»، ۱۳۹۹
- جوادی آملی، عبدالله، «جایگاه فقهی حقوقی مجلس خبرگان»، مجله حکومت اسلامی، تابستان ۱۳۷۷، شماره ۸
- جوادی آملی، عبدالله، ولایت فقیه: ولایت فقاقت و عدالت، قم، نشر اسراء، ۱۳۷۸
- خامنه ای، سید علی، مجموعه بیانات در پایگاه اطلاع رسانی Khamenei.ir
- بیانات در دیدار اعضای مجلس خبرگان رهبری، ۱۳۹۰/۶/۱۷
- بیانات در دیدار اعضای مجلس خبرگان ۱۳۷۶/۱۱/۱۵
- بیانات در خطبه های نماز جمعه ۱۳۸۴/۵/۲۸
- بیانات در دیدار طلاب حوزه های علمیه ۱۳۹۸/۲/۱۸
- بیانات در دیدار طلاب و فضلا و اساتید حوزه علمیه قم ۱۳۸۹/۷/۲۹
- بیانات در چهارمین نشست اندیشه های راهبردی با موضوع آزادی ۱۳۹۱/۸/۲۳
- بیانات در نخستین نشست اندیشه های راهبردی با موضوع الگوی اسلامی - ایرانی پیشرفت ۱۳۸۹/۹/۱۰، ب
- بیانات در دیدار اعضای اتحادیه ی دانشجویان سراسر کشور ۱۳۷۹/۲/۲۸
- بیانات در دیدار اعضای مجلس خبرگان رهبری ۱۳۸۷/۲
- خامنه ای، سیدعلی، بیانیه گام دوم انقلاب اسلامی ۱۳۹۷/۱۱/۲۲
- خامنه ای، سید علی، ولایت، بی تا
- خمینی، روح الله، صحیفه امام
- خمینی، روح الله، ولایت فقیه: حکومت اسلامی، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (س)، ۱۳۸۵
- درخشان، مسعود، نظام های اقتصادی، قم، مؤسسه فجر ولایت، ۱۳۸۷
- رودبارچی، مرتضی، «انقلاب اسلامی و ضرورت بازخوانی مفهوم فقه حکومتی از دیدگاه مقام معظم رهبری (مدظله)»، پانزده خرداد، ش ۴۰، ۱۳۹۳
- رهدار، احمد، میزگرد علمی «امتداد نظری و عملی ولایت فقیه در فرایند تکامل انقلاب اسلامی»، دانشگاه باقرالعلوم، ۱۳۹۸
- رهدار، احمد، «ولایت فقیه به مثابه تئوری برای عمل اجتماعی - سیاسی»، نظام ولایی، شماره اول، ۱۳۹۸
- سبحانی، محمدتقی، حکومت اسلامی، س ۱۳، ش ۱۲
- سبحانی، جعفر، مبانی حکومت اسلامی، قم، توحید، ۱۳۷۰
- سعدی، حسینعلی (رییس دانشکده الهیات دانشگاه امام صادق (ع))، ۱۳۹۴/۳/۶
- www.irna.ir/news/۸۱۶۲۴۷۴۶



- طاهری، محمد رضا؛ تقی زاده، مجید، ولایت فقیه در زلال فقه اهل بیت و دو دهه کارآمدی، قم، مرکز مطالعات و پاسخگویی به شبهات حوزه های علمیه، ۱۳۸۹
- علبدوست، ابوالقاسم، «چهار گام برای پویایی فقه حکومتی»، ۱۳۹۰:
- <https://farsi.khamenei.ir/others-dialog?id=18099>
- عمید زنجانی، عباسعلی، نظارت بر اعمال حکومت و عدالت اداری، ص ۱۱۰، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۸۹
- مرندی، محمدرضا، پنجمین نشست استادان علوم انسانی اسلامی، ۱۳۹۸
- www.ima.ir/news/83362944
- مشکانی سبزواری، عباسعلی، «نسبت فرآیند تکاملی انقلاب اسلامی و بیانیه گام دوم»، ۱۳۹۹:
- <http://meftaah.com/?p=17079>
- مشکانی سبزواری، عباسعلی؛ لک زایی، نجف؛ «درآمدی بر فلسفه فقه دولت (فقه دولت‌سازی و دولت‌داری)»، گفت‌مان فقه حکومتی، شماره چهارم، ۱۳۹۸
- مصباح یزدی، محمدتقی، پایگاه اطلاع رسانی، ۱۳۸۸:
- <http://mesbahyazdi.org/farsi/?speeches/lectures/lectures31.htm>
- موسوی، غلامرضا، «نقش نگرش سیستمی در کارآمدی نظام اسلامی مبتنی بر نظریه ولایت فقیه»، رساله دکتری دانشگاه باقرالعلوم، ۱۳۹۱
- مؤسسه فخرالائمہ علیهم السلام، ولایت فقیه؛ کانون عزت و اقتدار (دوره پنج جلدی)، تهران، معاونت تربیت و آموزش سازمان بسیج مستضعفین، ۱۳۸۹
- نوری همدانی، حسین، بیانات در جمع عده ای از فرماندهان نیروی انتظامی، ۱۳۸۸/۱۰/۱۴